

تحلیل داستانک «اللغة الأخرى» اثر جبران خلیل جبران، از منظر نمادشناسی

مینا عربی^۱، دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی
زهره قربانی مادوانی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

چکیده

نمادها حاصل قرارداد و انتقال‌دهنده مفاهیمی فراتر از لفظ خویش هستند. از این رو مخاطب می‌تواند با دیدن یک نماد گاه همه ایدئولوژی نهفته در پس آن را به خاطر آورد. از نویسندگانی که به نگارش متون نمادین و رمزگون اهتمام داشته، «جبران خلیل جبران» نویسنده لبنانی است. یکی از آثار کوتاه وی داستانک «اللغة الأخرى» از مجموعه «المجنون» است، که متنی کاملاً نمادین دارد. اشاره به نمادهای به‌کاررفته، بررسی معانی این نمادها و درک پیام کلی داستانک، در مقاله حاضر مدنظر است و تلاش می‌شود به روش توصیفی-تحلیلی و از رهگذر توصیف و تحلیل نمادها، مفهوم مورد نظر نویسنده آشکار شود. جبران در اثر خویش، از نمادهای عدد ۳ (گذر از ظلمات سه‌گانه شکم و زهدان و جفت و تولد در دنیای جدید)، عدد ۷ (کمال و زیادی)، ۲۱ (حفظ ارتباط با عوالم آسمانی و فطرت بشری در عین ایجاد تغییرات اصولی) و ۳۳ (حیات جاودان)، مادر (حلقه اتصال انسان بین زندگی دنیایی و زندگی پیشین)، دایه (حمایت غیراصیل و جایگزینی برای شرایط آرمانی)، شیر (شناخت و راه جاودانگی)، گهواره (زمین، جایگزین بهشت)، کشیش و معبد (عقاید مسیحیت درباره انسان) و موسیقی (هماهنگی با فطرت بشری) استفاده کرده است. نتیجه تحلیل این نمادها نشان می‌دهد «جبران خلیل جبران» در داستانک مورد بحث، ضمن پاک‌شمردن فطرت بشری، انسان را به تلاش برای حفظ این فطرت پاک فراخوانده و در این بین، عقاید سنتی و دینی حاکم بر افکار جامعه را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نمادشناسی، متن نمادین، جبران خلیل جبران، اللغة الأخرى.

مقدمه

بشر از ابتدای شکل‌گیری ارتباط از نمادها استفاده کرده و آثار برجای مانده از انسان‌های نخستین بر دیواره غارها شاهی بر این مدعاست. انسان اولیه برای دلالت بر هر مقصود از شکلی استفاده می‌کرده است، که می‌توان از این اشکال به عنوان نماد یاد کرد؛ اما مسلماً وقتی در عصر حاضر از نماد سخن به میان می‌آید، منظور نمادهایی از این دست نیست. نماد از نظر انسان امروزی علامتی است که افزون بر دلالت بر معنای اصلی خود، بر معنایی گسترده‌تر نیز دلالت کند؛ به عنوان مثال وقتی نویسنده در متنی از یک پرندۀ سفید یاد می‌کند، این عبارت احتمالاً در کنار دلالت بر معنای لفظی کلمه، بر صلح و آزادی نیز دلالت می‌کند، که در این صورت پرندۀ سفید در متن مورد نظر به یک نماد تبدیل شده است.

بیشترین کاربرد نماد را می‌توان در ادبیات مکتب سمبولیسم^۱ شاهد بود. جنبش سمبولیسم که از قرن نوزده میلادی در فرانسه و در مقابل مکاتب ناتورالیسم^۲ و رئالیسم^۳ قد علم کرد (کندری، ۱۳۸۲: ۲۴۵)، توانست خود را بر ادبیات جهان تحمیل کند و به عنوان یک مکتب ادبی-هنری به اثبات رساند. در این مکتب از تصاویر عینی و ملموس برای بیان عواطف و افکار انتزاعی استفاده می‌شود (صرفی، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

وقتی از نماد یا همان سمبل سخن به میان می‌آید، نباید تفاوت نشانه و نماد را از نظر دور داشت. در تعریف کلی، هر علامتی اعم از حرف، عدد، شکل، علامت اختصاری، کلمه، قول، حرکت، رقص و مراسم مذهبی ناظر بر مفهومی ویژه در ورای ظاهر نمایشی خود، یک رمز محسوب می‌شود (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۵). رمز را به کانون ساخت واحدهای معنایی و ایجاد روابط مستقیم بین آنها تعریف کرده‌اند که دلالات فرامتنی داشته، قابل تأویل و تفسیر است و به عنوان یکی از عناصر ادبی می‌تواند بار معنایی به همراه داشته و با ارجاع عناصر درون‌متنی به عناصر فرامتنی نکته‌ها و معانی جدیدی را بیافریند (عاقی، ۲۰۱۵: ۵۰-۵۱). «رمز بر خلاف نشانه، یک معنای معین که بر اساس تصمیم و قرارداد بدان بخشیده شده باشد، ندارد. معنا و مدلول رمز نیز بر خلاف نشانه، چیزی مبهم، ناشناخته، غایب و غیر قابل مشاهده است که فقط از طریق رمز قابل

تجسّم و بیان است» و «از نظر پیرس سمبل (نماد) بر خلاف شمایل و نمایه، نشانه‌ای است که با موضوعش معین شود؛ به این معنا که آن نشانه فقط تخصیصی است که به عادت، قرارداد یا توافق یا میل طبیعی مفسّر بستگی دارد» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۵۷ و ۵۹).

بیان نمادین، زبان را از صورت یک وسیله معمولی و عمومی خارج می‌کند و استعداد و ظرفیت و بار معنوی تازه‌ای را به کلمات می‌بخشد که از محدوده معنایی آن کلمات در فرهنگ‌ها بسیار فراتر می‌رود. «در بیان نمادین، (زبان، نه وسیله ارتباط که وسیله اتحاد» محسوب می‌شود» (همان: ۱۷۱).

یکی از اهداف کاربرد نماد در متن، دعوت مخاطب به تأمل، در جهت یافتن رابطه‌هاست. به عبارت دیگر نویسندگان این سبک ادبی همه چیز را به راحتی در دسترس مخاطب قرار نمی‌دهند، تا به محض خواندن مقصود را دریابد؛ بلکه معتقدند بخشی از زیبایی متن به ناپیدایی برخی از جنبه‌های آن، و بخشی از لذت مطالعه اثر، در کشف مفاهیم نهفته در پس نمادهاست.

«برای تأویل صحیح متن نمادین لازم است به بصیرتی همساز با گوینده رسید. برای کسب این بصیرت علاوه بر آشنایی عملی با تجارب شاعران و نویسندگان نمادگرا، لازم است با غور در اندیشه و احوال ادیب و استقرا در آثار وی، معانی حمل شده بر نمادها را جمع آوری کرد» (همان: ۱۷۵).

برخی پژوهشگران بر این عقیده‌اند که نمادگرایی عربی به معنا و مفهوم معاصر آن، مرهون تلاش‌های جبران خلیل جبران، شاعر و متفکر عرب است. آنها مبانی هنری این اندیشه را از یک سو شفافیت سبک جبران و تکیه او بر بسیاری از عبارات جدیدی که از آنها برای تشبیه نامحسوس به محسوس کمک گرفته است و از سوی دیگر، گرایش کمابیش جبران به گفتگوها و داستان‌های نمادین و استفاده از افراد، موضوعات، گفتگوها و داستان‌ها در جهت تعبیر نمادین از افکار و احساسات خویش دانسته‌اند (أحمد، ۱۹۸۴: ۱۸۶-۱۸۵).

امروزه آثار زیادی تحت تأثیر این مکتب خلق می‌شوند، که نماد در برخی از آن‌ها به صورت تصاویر پراکنده درون اثر حضور دارد و در برخی دیگر، کل اثر ساختاری نمادین دارد (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱۷۳).

در پژوهش پیش‌رو تلاش شده است، پس از ارائه پیشینه و باورهای موجود در خصوص مفاهیم نمادها از منظر ادبیات جهانی، با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی و از رهگذر تحلیل نمادها در داستانک «اللغة الأخری» و استخراج مفاهیم نهفته درون آن، به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. اعداد و شخصیت‌های حاضر در داستانک «اللغة الأخری» کدامند و هر یک چه معنایی دارند؟
۲. پیام این داستانک نمادین چیست؟

پیشینه پژوهش

داستانک «اللغة الأخری» اثر نویسنده مشهور لبنانی «جبران خلیل جبران»، یک اثر کاملاً نمادین است. پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه آثار «جبران» معطوف به بررسی‌های موضوعی آثار اوست. چنانچه پژوهش رمانتیسم و موضوعات وابسته، عرفان و سبک‌شناسی را می‌توان در میان پژوهش‌های انجام‌شده یافت.

یکی از آثار نگارش یافته در زمینه نمادشناسی در آثار «جبران خلیل جبران» مقاله «رمانتیسم در آثار جبران خلیل جبران و سهراب سپهری» (مجله الدراسات الأدبیه، دوره ۶۷، شماره ۶۷: ۱۳۸۸) از مینا بهرام و سیدحسین سیدی است که در آن درباره نحوه بکارگیری اصول و مبانی رمانتیسم و بیان تفاوت‌ها و تشابه‌های آثار این دو شاعر از منظر مکتب رمانتیسم سخن به میان آمده است. در مقاله «تحلیل و نمادپردازی «پیامبر» نوشته جبران خلیل جبران با توجه بر کهن‌الگوهای روان‌شناسی یونگ» (مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان، دوره ۲، شماره ۲: ۱۳۸۹) نوشته طیبه جعفری، به تحلیل نمادها و کهن‌الگوهای این اثر پرداخته است. مقاله «تحلیل کارکرد بافت و گفتمان عاطفی در درک متون ادبی (مطالعه موردی آثار جبران خلیل جبران)» (مجله لسان مبین، دوره ۷، شماره ۲۱:

۱۳۹۴) نوشته فرشید ترکاشوند نیز یکی از مقالات با موضوع آثار «جبران خلیل جبران» است که البته به موضوع نمادشناسی اختصاص ندارد. این مقاله با هدف بررسی کارکرد بافت و بویژه گفتمان عاطفی در درک متون ادبی معاصر، به موردکاوی آثار عربی جبران خلیل جبران پرداخته است. یکی دیگر از این مقالات مقاله «نقد اسطوره شناختی حکایت «شیطان» از جبران خلیل جبران» (مجله نقد ادب معاصر عربی، دوره ۵، شماره ۹: ۱۳۹۴) نوشته عبدالرحیم حقدادی و مصطفی ملک‌پائین است که این حکایت را از منظر اسطوره‌شناختی تحلیل کرده و در این راستا نمادها و کهن‌الگوهای موجود در حکایت را مورد بررسی قرار داده است. در میان آثار عربی و انگلیسی با محوریت آثار جبران خلیل جبران، کمیل حشیمه در مقاله‌ای با عنوان «جبران خلیل جبران کتب و مقالات تناولته بالبحث ۱۹۱۲-۱۹۹۸» (مجله المشرق، السنة ۷۳، العدد ۱: ۱۹۹۹) کتاب‌ها و مقالات عربی و انگلیسی زبانی را که آثار جبران را دستمایه کار خود قرار داده‌اند جمع‌آوری کرده است، که از این بین می‌توان به کتاب «المجتمع المثالي في فكر جبران ونعيمة» (۱۹۸۱) اثر نعوم أبوجودة اشاره کرد که به ترسیم جامعه ایده‌آل از نظر جبران و نعیمه می‌پردازد. مقاله «دراسة نصّ: يا صديقي من كتاب المنون لجبران خلیل جبران» (مجله حوليات، العدد ۲: ۱۹۸۲) نوشته هنري العويط نیز یکی از آثار جبران با عنوان «يا صديقي» را مورد تحلیل قرار می‌دهد. کتاب «جبران الفيلسوف. شخصية العبقری في منافذ خلاصها، النقد الاجتماعي والبنية الفردوسية، جدلية الإنسان» (۱۹۸۳) نوشته غسان خالد نیز از دیگر آثار است که دیدگاه اجتماعی جبران و شخصیت فلسفی او را معرفی می‌کند. عیسی ناعوری نیز به ارزیابی فلسفه زندگی از منظر جبران و نیچه پرداخته و تحلیل خود از این موضوع را در مقاله‌ای با عنوان «حکمة الحياة بين جبران خلیل جبران ونيتشة» (مجله حمص، عدد خاص بمناسبة یوبیل الجریدة الماسی: ۱۹۸۵) منعکس کرده است. مقاله «Analysis of the parables of Gibran Khalil Gibran» (Quaderni di Studi Arabi, vol11: 1993) نوشته Svetozár Pantuček نیز تمثیل‌ها و داستانک‌های آموزنده جبران را مورد تحلیل قرار می‌دهد. در مقاله «دراسة قصص جبران خلیل جبران و نقدها» (مجله زبان و ادب پارسی، شماره ۲۹:

۱۳۸۵) نوشته حسن دادخواه و مجتبی بهره‌مند نیز تعدادی از داستان‌های جبران را از منظر عناصر داستانی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در مقاله «مظاهر النقد الاجتماعي بين جبران خليل جبران وبدر شاکر السیاب (مرتا البانیة والمومس العمیاء أتمودجاً) دراسة موازنة» (مجلة الموقف الأدبي، العدد ۴۹۹: ۲۰۱۲) نوشته صفاءالدین احمد فاضل به مقایسه موردی آثاری از جبران و سیاب از منظر نقد اجتماعی پرداخته شده است.

مقالات تطبیقی و تحلیل زیادی با موضوع آثار جبران خلیل جبران نوشته شده، با این حال نمادشناسی و تحلیل نماد، کمتر در بین این آثار به چشم می‌خورد. بنا بر جستجوهای انجام یافته به نظر می‌رسد داستانک «اللغة الأخری» تاکنون دستمایه مقاله‌ای قرار نگرفته است. لذا با توجه به اهمیت تحلیل آثار فاخر ادبی در جهت ارتقای سطح درک ادبی آثار، بویژه در حیطه آثار منثور و داستانی، این داستانک را مورد تحلیل و پژوهش قرار گرفته است.

معرفی داستانک اللغة الأخری

«جبران خلیل جبران» که بخش اعظم زندگی خود را خارج از لبنان در آمریکا گذرانده، برخی از آثار خود را به زبان انگلیسی نوشته است. یکی از این آثار مجموعه «المجنون» می‌باشد که آن را در سال ۱۹۱۸م به چاپ رساند. این مجموعه شامل ۳۵ داستانک است که نام آن از نام اولین داستانک این مجموعه با عنوان «کیف صرت مجنوناً؟» گرفته شده. این مجموعه که توسط «آرشمندریت انطونیوس بشیر» به عربی ترجمه شده، شامل داستانک‌هایی می‌باشد که «اللغة الأخری» پانزدهمین داستانک آن است.

«اللغة الأخری» که در فضایی نمادین روایت می‌شود، حکایت کودکی است که در برخورد با کژی‌های فکری و رفتاری بزرگسالان، آنان را با زبان پاک و بی‌آلایش فطری خود مورد عتاب و نقد قرار داده که نویسنده داستان از این زبان به (زبان دیگر) تعبیر نموده است. این داستانک یک صفحه‌ای به زبان تمثیل به نقد فرهنگی اجتماعی جامعه می‌پردازد.

نماد در «اللغة الأخرى»

جبران در «اللغة الأخرى» چهار مرحله را روایت می‌کند: سه روزگی، بیست و یک روزگی، هفت ماهگی و سی و سه سالگی. به عبارت دیگر سه مرحله از دوران کودکی و یک مرحله از بزرگسالی که در مقابل سه مرحله پیشین قرار می‌گیرد. در این داستانک افزون بر شخصیت مادر، سه شخصیت در داستان حضور دارند که هر یک به نوعی به مادر دروغ می‌گویند. این افراد عبارتند از: دایه (المرضع)، کشیش تعمیددهنده (الکاهن) و پیش‌گو (العزاف). در زمان بزرگسالی شخصیت اصلی داستانک، به‌جز پیش‌گو، همه شخصیت‌های فرعی مرده‌اند. از این رو خواننده در این بخش نیز شاهد تقابل سه و یک است. در نخستین بخش داستانک، سه واژه «گهواره»، «شیر» و «پستان»، در بخش دوم واژه «غسل تعمید» و در بخش سوم دو واژه «پیشوای زیرک» و «نوازنده»، مفهوم اصلی عبارات را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند. اعداد نیز در این داستانک معنای نمادین دارند؛ اعداد بکار رفته عبارتند از: ۳، ۷، ۲۱ و ۳۳ که هریک از مفاهیم نمادینی حکایت دارند.

بخش اول:

داستانک «اللغة الأخرى» به چهار بخش تقسیم می‌شود؛ سه بخش اول این داستانک که به زبان اول شخص روایت می‌شود، داستان سه بخش از کودکی راوی و بخش پایانی داستان ساعتی از زندگی وی در بزرگسالی است. در سه بخش اول، به‌جز کودک، مادر و یک شخصیت ثالث حضور دارند. هر یک از این شخصیت‌ها با مادر وارد مکالمه شده و اطلاعاتی را درباره کودک به وی می‌دهند. همچنین هر چهار بخش با گزارشی از سن کودک در زمان رخداد مورد روایت آغاز شده که طبیعتاً در بردارنده پیام‌هایی است.

بخش اول، روایتگر سه‌روزگی کودک است. در این بخش مادر حال فرزندش را از دایه می‌پرسد و دایه با آب و تاب از خوب بودن شرایط و حال کودک، به مادر خبر می‌دهد: «حَدَّثَ أَنَّهُ بَعْدَ مِيلَادِي بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ كُنْتُ مَتَكْنًا فِي مَهْدِي الْحَرِيرِيِّ أَتَفَرَّسُ بِلَهْفَةٍ غَرِيبَةٍ

في العالم الجديد حواليّ. فقالتُ أُمِّي لِلْمَرْضِعِ: «كَيْفَ حَالُ وَلَدِي الْيَوْمَ؟» فَأَجَابَتْهَا قَائِلَةً: «هُوَ بَخِيرٌ يَا سِيدَتِي، فَقَدْ أَطْعَمْتُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَلَمْ أَرْ قَطُّ قَبْلَهُ طِفْلاً بِشَوْشاً مِثْلَهُ» (جبران، لاتا: ۲۲).
 پس از این مکالمه، کودک نسبت به سخنان دایه واکنش نشان می‌دهد و با عصبانیت سخنان او را تکذیب کرده و از وضع و حال بد خود به مادرش شکایت می‌کند: «فَمَا سَمِعْتُ ذَلِكَ حَتَّى نَارٌ نَائِرٌ غَضِبِي وَصَرَخْتُ قَائِلًا: «لَا تَصَدَّقِي ذَلِكَ يَا أُمَّاه، فَإِنَّ فِرَاشِي حَشْرٌ الْمَلَمْسِ، وَالْحَلِيبُ الَّذِي رَضَعْتُهُ مَرَّةً الْمَذَاقِ، وَرَائِحَةُ الثَّدْيِ كَرِيهَةٌ فِي أَنْفِي، فَيَا شَدَّ مَا بِي مِنْ تَعَاسَةٍ!» (همان)

جملات پایانی این بخش از داستانک مانند دیگر بخش‌ها با یک عبارت تقریباً مشابه به پایان می‌رسد، که در آن از موضوع اصلی داستانک یا همان ناتوانی بزرگترها در فهم کلام نوزادان، سخن می‌گوید: «فَلَمْ تَفْهَمْ أُمِّي لِعَنِي وَكَذَلِكَ الْمَرْضِعُ لَمْ تَفْقَهُ مَا قُلْتُهُ لِأَنَّي خَاطَبْتُهُمَا بِلُغَةِ الْعَالَمِ الَّذِي أُتَيْتُ مِنْهُ» (همان).

نماد عدد

اولین سؤالی که با خواندن این بخش از داستانک به ذهن مخاطب می‌رسد این است که چرا سه‌روزگی؟ عدد سه نزد چینیان، فیثاغوریان، بابلی‌ها، ژاپنی‌ها، اعراب پیش از اسلام، مسیحیان^۱ و زرتشتیان از اعداد مقدس است. از آنجا که نویسنده این اثر مسیحی است، برای درک منظور وی از این انتخاب، باید به باورهای مسیحیان در خصوص عدد سه رجوع کرد؛ هرچند باید به این نکته اشاره داشت که با توجه به اینکه یکی از مدلول‌های عدد سه، ظلمات سه‌گانه شکم، زهدان و جفت مادر است (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۵۷)، نویسنده با استفاده از این عدد به گذر از این سه مرحله و رسیدن به مرحله تولد اشاره دارد. همچنین بر اساس باور مسیحیان، حضرت مسیح سه روز پس از مرگ زنده شد و به آسمان عروج کرد (انجیل متی: ۹۳۲). بر این اساس گویی جبران درصدد است تا به مرگ از یک دنیا و تولد در دیگری اشاره کند؛ دنیایی که لاجرم باید از دنیای پیشین والاتر و برتر باشد و با این مقدمه ذهن را به سوی دنیای زیبای مورد انتظار نوزاد سوق می‌دهد. باور فیثاغوریان در خصوص آسمانی‌بودن عدد سه (محمودی، ۱۳۸۴:

۱۵۰) نیز این مفهوم را منتقل می‌کند که نوزاد در سه روزگی‌اش هنوز ارتباطش را با دنیای پیشین کاملاً قطع نکرده است. از سوی دیگر با توجه به اعتقاد مسیحیان به سه مظهر وجود، علم و حیات (دهخدا: ذیل «سه»)، نویسنده با حکایت سه‌روزگی خود در اولین گام، به این نکته اشاره دارد که دنیای جدیدی که در آن متولد شده است، به‌ناچار باید آمیزه‌ای از این سه بوده و زمینه‌ای برای دریافت علم یا همان حقیقت نهفته در اشیاء و مقدمه‌ای برای حیات که منظور زندگی پاک است، باشد. بدین ترتیب جبران به این مفهوم اشاره می‌کند که کودک انسان در بدو تولد به دنیایی پای می‌گذارد که در اصل باید محل خوبی و راستی بوده و فطرت آسمانی او را در خود حفظ کند، تا در زمان مناسب با توشه‌ای از علم دوباره به مأمّن اصلی خود که همان آسمان‌هاست، بازگردد. اشاره جبران به گهواره که «نماد زندگانی تازه و عامل حمایت ضروری و نشانه گرما و نرمی و مانند خاطره‌ای از اصل و مبدأ است» (هال، ۱۳۸۳: ۱۷۹ و ۱۷۹۶)، در ادامه جمله نخست، این معنا را تأیید می‌کند و بیان می‌دارد که گرچه انسان از عالم آسمانی خود فاصله گرفته، اما قرار است در گهواره دنیا احساس امنیت کند.

نماد شخصیت

در جمله بعد مادر وارد صحنه می‌شود، مادر اصل و اساس و موجودی است که وجود نوزاد از او جدا شده و یادآور گرما، حمایت و امنیت است. او که فرزند در رحمش را از دنیای پیشین، که دنیای صلب پدر است، به دنیای زمینی منتقل می‌کند، واسط بین دو عالم است. به عبارت دیگر ارتباط فرزند با اصل فطری خود از طریق مادر است. در قدم بعدی مادر از دایه درباره حال و روز کودک می‌پرسد، دایه که نشان از مادر جایگزین است و کودک باید غذای جان و جسم خود را از او دریافت کرده و نزد وی احساس امنیت کند، خود نشان از جایگزینی برای شرایط آرمانی است؛ به عبارت دیگر مادر نشانه آرمانشهر و دایه جایگزین آن و تعبیری از دنیای واقعی محل سکونت انسان است. در دنیای آرمانی و یا به عبارت افلاطون مدینه فاضله، شخص از حمایت روحی برخوردار بوده و شرایط برای دستیابی او به علم و شناخت فراهم و حیات او در این

دنیا حیات طیبه است؛ اما شرایط جایگزین یا همان دنیای واقعی محل زیست کودک چگونه است؟ این دنیا می‌تواند به دنیای فاصله نزدیک و یا از آن دور باشد. در پاسخ به سؤال مادر، دایه از حال خوش کودک خبر می‌دهد و اینکه سه بار شیر خورده و بسیار شاد است. «شیر نماد شناخت و به مثابه راهی باطنی و منتهی به جاودانگی است» (هال، ۱۳۸۳: ۱۱۷)؛ به عبارت دیگر، با توجه به مفاهیم نماد شیر، کودک در حال گذراندن راه‌های شناخت و طی مسیر منتهی به جاودانگی بوده و از این شرایط بسیار خرسند است.

کودک که از این سخنان دروغین، بسیار عصبانی است، فریاد برمی‌آورد و از مادرش می‌خواهد آن‌ها را باور نکند و در ادامه به او اطلاع می‌دهد که از پستانی بدبو، شیری تلخ خورده و گهواره‌اش ناراحت است. «شیر دادن توسط مادری الوهی به معنای بخشیدن آگاهی متعالی و برتر است» (همان: ۱۱۹). اما توصیف منفی پستان، گویای عکس این موضوع است؛ در واقع کودک در دنیای واقعی خود از شناختی که او را به دروازه آسمان برساند و به او درجات والا ببخشد، بی‌بهره است. توصیف منفی گهواره نیز نشان می‌دهد که کودک از حضور در این شرایط احساس نارضایتی و ناامنی دارد. با این حال مادر زبان او را نمی‌فهمد و از درد دل او آگاه نمی‌شود. مادر اکنون با نیمه دنیوی خود در صحنه حضور دارد و ارتباط کودک که با زبان دنیای پیشینش سخن می‌گوید، با مادرش قطع شده و دایه نیز چیزی درک نمی‌کند؛ به عبارت دیگر شرایط فعلی و ناخوشایند کودک هیچ تغییری نمی‌کند و هیچ قدمی در جهت بهبود اوضاع کودک انسان برداشته نمی‌شود؛ زیرا درکی از زبان طالب تغییر وجود ندارد.

از سویی، «به دلیل جابجایی مفاهیم معنوی در مسیحیت، کلیسا به جای مادر نشست و به عنوان پناهگاه امت به حساب آمد» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۸؛ ۵۱). لذا جبران که از شرایط دینی حاکم بر جامعه که توسط کلیسا اعمال می‌شود نارضی است، علاوه بر اشاره به مضامینی که مستقیماً با نماد مادر مرتبط است، با توجه به جابجایی مذکور که کلیسا را بالاتر از خانواده و مادر قرار می‌دهد، به رابطه انسان و کلیسا نیز گریزی زده است. وی این پناهگاه را نقد کرده و آن را برای بالندگی انسان نامناسب معرفی می‌کند.

به‌خصوص اینکه در مجموع به نظر می‌رسد جبران در صدد بیان این نکته است که فرزند انسان در پناه کلیسا احساس امنیت نمی‌کند و معتقد است کلیسا از روح آسمانی خود فاصله گرفته و حرف فرزندان زمین را درک نمی‌کند تا در جهت تغییر شرایط قدمی بردارد.

بخش دوم

می‌توان تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه را در بخش دوم داستانک نیز مشاهده کرد؛ در صحنه اول از بخش دوم چنین آمده است: «وفي اليوم الحادي والعشرين لولادتي، وهو اليوم الذي تعمدت فيه، قال الكاهن لأمي: «إني أهنئك يا سيدي؛ لأن ابنتك وُلِدَ مسيحياً.»^۱» (جبران، لاتا: ۲۳)

نماد عدد

عدد آغازین این بخش عدد ۲۱ می‌باشد که مضربی از اعداد سه و هفت است. اعداد اصلی یا به عبارتی اعداد اول، از ترکیبات خود راز آمیزترند. (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۴، ۲۴۸)

برخی از اعداد همیشه بر کمیتی مشخص دلالت ندارند و غالباً به معنی خیلی زیاد و تمام و کمال به کار می‌روند و عدد هفت یکی از این اعداد است. در نزد حکما شش عدد تام است و وقتی اصل عدد که یک است با آن جمع شود، هفت که عدد کامل است، حاصل می‌شود (روح‌الامینی، ۱۳۶۱: ۱۰۱۰ و ۱۰۱۳). خصلت کمال‌بخشی و تمام‌کنندگی عدد هفت در همه مصادیق آن جلوه‌گر است. عدد هفت و مجموعه‌های هفت‌گانه، هر یک به نوعی بیانگر کمال و تمامیت هستند و با رسیدن به این عدد وصول به غایت مطلوب نیز فراهم می‌شود. در مجموعه‌های هفت‌گانه معمولاً یک فرآیند جالب دیگر نیز وجود دارد؛ یعنی تبدیل ناگهانی کمیت به کیفیت. مرور هفت‌گانه‌های موجود در تاریخ اسطوره‌ای و گاه دینی بیانگر این مسأله است که نگاه

ویژه‌ای به عدد هفت وجود دارد و آن تغییر بنیادی و ماهوی نسبت به مراتب پیشین است (احمدی و مفتاح، ۱۳۹۲: ۴۱).

عدد هفت در میان برخی آیین‌های پیشین^{۱۱}، زرتشتیان و حتی در میان ادیان توحیدی، مقدس^{۱۲} شمرده شده است. این عدد در آیین مسیحیت نیز انعکاس یافته و در انجیل‌های یوحنا، مرقس و لوقا در قالب داستان‌هایی به تقدس عدد هفت اشاراتی شده است. عدد هفت در کتاب مقدس عدد خدا و نشانگر کمال است (همان: ۴۳). مسیحیان تحت تأثیر تقدس عدد هفت به مقدسات سبعة اعتقاد دارند^{۱۳}. روزه‌های آنان نیز بر دو نوع است: روزه بزرگ هفت هفته‌ای و روزه منسوب به حضرت مریم که هفت روزه است. ایشان اجزای ایمان و رحمت خدای تعالی را نیز چهارده مورد می‌دانند که متشکل از دو دسته هفت‌تایی است (همان: ۷۰).

عدد بیست و یک، حاصل ضرب اعداد ۳ و ۷ است و لذا از نظر نمادین ویژگی‌های هر دو را در خود دارد. لذا با توجه به مفاهیم منتقل‌شونده از این دو عدد، از متن چنین استنباط می‌شود که ارتباط کودک با دنیای پیشین هنوز برقرار است، ولی از این ارتباط هفت دوره گذشته است. از آنجایی که هفت گویای تغییر بنیادی و ماهوی نسبت به مراتب پیشین و عدد کمال و زیادی است، نویسنده با اشاره به بیست و یک روزگی کودک، درصدد بیان این نکته است که او نسبت به آغاز دوره حیات زمینی خود، بسیار تغییر کرده و به مرحله جدیدی از زندگی وارد شده است و توقع می‌رود با زندگی جدید خو گرفته و زمینی شده باشد؛ اما به لحاظ بقای ارتباط با دنیای پیشین خلاف انتظار رخ می‌دهد.

رخداد قابل ملاحظه در این بخش غسل تعمید کودک است؛ مطابق آیین مسیحیت، غسل تعمید در هشت روزگی کودک انجام می‌شود. با این حال، نویسنده غسل تعمید کودک را در بیست و یک روزگی روایت می‌کند، تا به معانی مورد نظر خود اشاره کند. تعمیددهنده به مادر کودک بشارت می‌دهد که فرزندش به واسطه غسل تعمید، زندگی مسیحی خود را آغاز کرده است. به اعتقاد اولین گروه‌های کلیسایی، تعمید اطفال همانند تعمید بالغان دارای حجیت و سرآغاز رهایی کودک از سرشت هبوطیافته

انسانی، تشرّف به جمع فرزندان خدا، غسل تولد تازه و احیاء به واسطه روح القدس است. «کتکیزم»^{۱۳} کاتولیک معتقد است کودکان در حالی که با سرشت هبوطیافته انسانی متولد می‌شوند و به گناه اولیه آلوده‌اند، احتیاج به تولد دوباره در مراسم غسل تعمید دارند تا از قدرت ظلمت رها شده و به قلمرو آزادی فرزندان خدا وارد شوند» (بگانه امیری، ۱۳۹۴: <http://adyanuniv.com>)؛ به عبارت دیگر کلیسا با اعتقاد به ضرورت عمل تعمید، انسان را آلوده دانسته و خود را منبع تطهیر از این آلودگی معرفی می‌کند و این موضوعی است که مخالفت شدید جبران را برمی‌انگیزد.

نماد شخصیت

در دومین صحنه از این بخش داستانک نیز کودک مانند بخش قبل به سخن می‌آید و می‌گوید: «فقلتُ لِلکاهنِ مُندهشاً: «إِذَا كَانَ الْأَمْرُ کَمَا تَقُولُ فَأَحْرَبَ بِأَمْرِكَ الَّتِي فِي السَّمَاءِ أَنْ تَكُونَ تَعْسَةً بَكَ، لِأَنَّكَ لَمْ تُولَدْ بَعْدُ مَسِيحِيًّا»^{۱۴} (جبران، لاتا، ۲۳).

نویسنده با این سخن، به نقد افکار کلیسا می‌پردازد؛ او با ساختن دوگانه‌های متضاد، مانند دوگانه مادر خود در مقابل مادر پدر روحانی و دوگانه احساس شادی و سعادت مادر خود، در مقابل احساس بدبختی مادر او، ضمن اشاره به متناقض بودن شرایط، بر این باور کلیسا که خود را کلید مسیحی بودن افراد معرفی می‌کند، خط بطلان می‌کشد و معتقد است اگر کلیسا راه پاک‌شدن انسان از گناه اولیه است، پس آن‌که اولین بار به این باور رسید، باید خود مسیحی نباشد. چون کسی در کودکی او را تعمید نداده است. با این حال، فارغ از جدل‌های کلامی، نویسنده از دریچه این کلام به طور کلی با افرادی که خود را محور اتصال افراد به عوالم آسمانی و الهی معرفی می‌کنند، به مخالفت برخاسته و غیرمستقیم به عقیده خود مبنی بر پاک و آسمانی بودن انسان‌ها اشاره می‌کند. این افکار کاملاً با روح متسامح و متساهل جبران خلیل جبران در مسائل دینی همخوانی دارد.

در صحنه پایانی از این بخش مجدداً به غیرقابل درک بودن زبان فطری کودک پاک و آسمانی انسان برای افراد خوگرفته به دنیای زمینی اشاره شده و به این واسطه موضوع

اصلی داستانک دوباره به خواننده یادآوری می‌شود: «فَلَمْ يَفْهَمُ الْكَاهِنُ مَا قَلْتَهُ لَهُ بِلِغْتِي^{۱۵}» (همان)

بخش سوم

بخش سوم داستانک، افزون بر تداعی مفاهیم ناظر بر اعداد ۳ و ۷، مفهوم موسیقی و ارتباط آن با روح آسمانی انسان را یادآور می‌شود.

نماد عدد

در بخش سوم داستانک، کودک هفت ماهه است و مجدداً به عدد دارنده معانی کمال و زیادی و تغییر ماهوی و کیفی اشاره شده است. هفت ماه، معادل ۲۱۰ روز و ده برابر عدد بخش پیشین یعنی ۲۱ است. لذا انتظار می‌رود ترکیبی از مفاهیم عدد ۳ و ۷ در این بخش تداعی شود.

نماد شخصیت

نویسنده در این بخش صراحتاً به زیادبودن این مدت اشاره کرده؛ در صحنه اول این بخش آمده است: «وَبَعْدَ سَبْعَةِ أَقْمَارٍ جَاءَنَا عِرَافٌ فَتَفَرَّسَ وَجْهِي مَلِيًّا وَقَالَ لِأُمِّي: «إِنَّ ابْنَكَ هَذَا سَيَكُونُ زَعِيمًا دَاهِيَةً وَسَيَتَّبِعُهُ النَّاسُ طَائِعِينَ^{۱۶}» (جبران، لاتا: ۲۳)

طالع‌بین به مادر خبر می‌دهد که کودک در بزرگسالی رهبری دانا خواهد شد و پیروان بسیاری خواهد داشت و به این واسطه بر ویژگی عقل‌مداری کودک تأکید می‌کند و به این موضوع نیز اشاره دارد که راه انسان به سوی جاودانگی از مسیر عقل می‌گذرد؛ اما کودک این طالع‌بینی را رد می‌کند: «فَصْرَخْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي قَائِلًا: «تِلْكَ نَبُوءَةٌ كَاذِبَةٌ، فَأَنَا أَدْرِي بِنَفْسِي وَأَعْلَمُ يَقِينًا أَنِّي سَأَدْرُسُ الْمَوْسِيقِي وَلَنْ أَكُونَ إِلَّا مَوْسِيقِيًّا^{۱۷}» (همان).

نویسنده در این بخش موسیقی را در مقابل رهبری قرار می‌دهد؛ موسیقی در ارتباط با کیهان، آفرینش و عالم آسمانی است، راه موسیقی از دل می‌گذرد. موسیقی هماهنگ با فطرت پاک بشری می‌تواند روح انسان را تعالی داده و به عوالم والا پیوند دهد.

همچنین پیروان فیثاغورث که بخش عظیمی از نمادگرایی‌شان در باب موسیقی در سنت مسیحی نیز حفظ شده، موسیقی را هماهنگی میان اعداد و کیهان دانسته و معتقد بودند به یاری موسیقی، طنین، لحن، ضرباهنگ و سازهای گوناگونش ممکن است وسیله ارتباط با کل زندگی کیهانی را برقرار کرد (شوالیه و برگران، ۱۳۸۵، ص ۳۳۴-۳۳۶). در این بخش نیز می‌توان شاهد یک دوگانه متضاد بود: عقل و دل. جبران، راه تعالی را از دل می‌داند، نه از عقل. البته علم را نفی نمی‌کند، اما عمیقاً به تأثیر احساس و عاطفه در راهیابی انسان و پیوندش با عوالم پاک آسمانی معتقد است.

در این بخش نیز بر غیرقابل درک بودن زبان کودک برای انسان‌های بالغ و تعجب وی از این عدم تفاهم، علیرغم گذشت زمانی معنادار از آغاز زندگی زمینی وی تأکید می‌شود: «وَلَشَدَّ مَا دَهَشْتُ إِذْ لَمْ يَفْهَمْ أَحَدٌ لَغْتِي مَعَ أَنِّي كُنْتُ قَدْ بَلَغْتُ ذَلِكَ الْحَدَّ مِنْ عُمرِي»^{۱۸} (جبران، لاتا: ۲۳).

بخش چهارم

بخش چهارم یا آخرین بخش داستانک، تفاوت مهمی با دیگر بخش‌ها دارد. این بخش حکایت روزگار بزرگسالی شخصیت اصلی داستانک است و به مفاهیم عمر جاودانه و فاصله گرفتن انسان از مبدأ در طول عمر بشر اشاره دارد.

نماد عدد

بخش پایانی داستانک متفاوت از دیگر بخش‌هاست. کودک در این بخش بزرگ شده و سی و سه ساله است. عدد سی و سه حاصل ضرب اعداد ۳ و ۱۱ می‌باشد و به این ترتیب این عدد که مضربی از سه به عنوان دال بر حیات دوباره و یازده به عنوان دال بر بی‌نهایت است^{۱۹}، نیز بار معنایی تقدس و بی‌نهایتی را با هم دارد. از سوی دیگر، انتخاب سی و سه سالگی برای این دوره به اعتقاد مسیحیان مبنی بر به صلیب کشیده شدن مسیح (ع) در سی و سه سالگی اشاره دارد. به عبارت دیگر، جبران در واقع داستانش را با سه‌روزگی که به زنده شدن حضرت مسیح سه روز پس از به صلیب

کشیده شدن (از نظر مسیحیان) اشاره می‌کند، آغاز و با سی و سه سالگی که باز هم به موضوع باور مرگ او بر صلیب که زندگی مجدد او را در پی دارد، به پایان می‌برد و این مفهوم را با عددی دال بر بی‌نهایت بودن در هم می‌آمیزد و به این واسطه اشاره می‌کند که این داستان همیشه و تا بی‌نهایت تکرار می‌شود و انسان‌ها پیوسته به دنیا می‌آیند، از فطرت پاک خود که در عالم پیشین داشته‌اند فاصله می‌گیرند، سپس می‌میرند و به جاودانگی می‌پیوندند و این خود تولدی دوباره در دنیایی دیگر است.

نماد شخصیت

در این بخش مادر و دایه از دنیا رفته‌اند، ارتباط کودک بالغ با دنیای پیشین از بین رفته و واقعیت پیشین جای خود را به واقعیتی جدید داده است. پدر روحانی نیز در گذشته؛ به این مفهوم که افکار کلیسایی مبنی بر معرفتی کلیسا به عنوان تنها راه ارتباط با خدا، در تفکر فرزند انسان نیز رنگ باخته است. اما طالع‌بین زنده است تا خواننده حقیقتی را دریابد. در این بخش این جملات بیان می‌شوند: «وَلَقَدْ مَرَّ عَلَىٰ ذَٰلِكَ ثَلَاثًا وَثَلَاثُونَ سَنَةً، وَقَدْ مَاتَتْ أُمِّي وَالْمَرْضِعُ وَالكَاهِنُ (ظَلَّ اللَّهُ أُرْوَاخَهُمْ بِرَحْمَتِهِ). أَمَّا الْعَرَّافُ فَلَا يَزَالُ حَيًّا يُرْزَقُ. وَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي الْأَمْسِ أَمَامَ الْهَيْكَلِ، فَحَدَّثْتُهُ وَحَدَّثَنِي وَأَطَّلَعْتُهُ عَلَىٰ الْخُرَاطِي فِي سِلْكِ أَبْنَاءِ الْمَوْسِقِيِّ، فَقَالَ لِي: «قَدْ طَالَمَا وَثَّقْتُ بِأَنَّكَ سَتَكُونُ مَوْسِقِيًّا كَبِيرًا، وَلَقَدْ سَبَقْتُ فِي أَيَّامِ طِفُولَتِكَ، فَأَنْبَأْتُ أُمَّكَ بِمَسْتَقْبَلِكَ هَذَا»^۲ (جبران، لاتا: ۲۳).

کودک بالغ، طالع‌بین را روبروی معبد می‌بیند، تا به این واسطه باز هم بر حکومت افکار کلیسایی بر زندگی مسیحیان اشاره و تأکید شود که هر چند کشیش از دنیا رفته، اما فکری که وی نماینده آن بوده هنوز پابرجاست. کودک بالغ به طالع‌بین خبر می‌دهد که در کار موسیقی فعالیت می‌کند؛ نویسنده بدین واسطه این فکر را به خواننده منتقل می‌کند که طالع‌بینی، خرافه و طالع‌بینان، دروغگو هستند. طالع‌بین در ادامه دروغ‌هایش می‌گوید که در کودکی شخصیت داستان به مادرش خبر داده که پسرش نوازنده خواهد شد.

آخرین جمله داستانک بر خلاف بخش‌های پیشین است. این بار خود کودک - که در این بخش بزرگ شده - نیز زبان فطری‌اش را از یاد برده است: «فَصَدَّقْتُ قَوْلَهُ؛ لِأَيِّ أَنَا نَفْسِي نَسِيتُ لُغَةَ الْعَالَمِ الَّذِي أَتَيْتُ مِنْهُ^{۲۱}» (همان). نویسنده در این جمله پایانی، بیان می‌دارد که فرزند انسان وقتی برای مدت مدیدی در این دنیا می‌ماند و با آن خو می‌کند، رفته رفته فطرت پاکش را از دست می‌دهد و هم‌رنگ جماعت می‌شود؛ دروغ‌های‌شان را باور می‌کند و مسیح وجود خود را به صلیب می‌کشد.

نتیجه‌گیری

داستانک «اللغة الأخرى» داستانکی نمادین است که «جبران خلیل جبران» نویسنده داستانک در خلق این اثر، از نمادهای مادر (نماد زندگانی تازه و عامل حمایت ضروری و نشانه گرما و نرمی و مانند خاطره‌ای از اصل و مبدأ، جایگزین کلیسا)، دایه (حمایت غیراصیل و جایگزینی برای شرایط آرمانی)، گهواره (زمین، جایگزین بهشت)، شیر (نماد شناخت و به مثابه راهی باطنی و منتهی به جاودانگی)، کشیش (نماینده عقاید مسیحیت)، معبد (افکار کلیسا که بر زندگی مسیحیان سایه افکنده است)، موسیقی (وسیله ارتباط با کل زندگی کیهانی، هماهنگی میان اعداد و کیهان) و اعداد شامل عدد ۳ (ظلمات سه‌گانه شکم و زهدان و جفت، زندگی پس از مرگ، عوالم آسمانی)، ۷ (عدد خدا و نشانگر کمال مقدسات سبعة، اجزای ایمان، کمال و زیادی، تغییر ماهوی و کیفی)، ۲۱ (حفظ ارتباط با عوالم آسمانی و فطرت بشری در عین ایجاد تغییرات اصولی) و ۳۳ (حیات جاودان) برای انتقال پیام خود به مخاطب بهره برده است.

وی در این داستانک به موضوع وجود و حیات می‌پردازد و با انتقاد از واقعیت‌های موجود زندگی بشر، سعی می‌کند انسان را از شرایطی که در آن است آگاه کرده و به‌طور ضمنی این پیام را به او می‌دهد که تابع قلب خود باشد. از دیگر اشارات ضمنی نویسنده در این اثر، توجه‌دادن خواننده به تأثیر زندگی زمینی - در شرایطی که دروغ سراسر آن را فرا گرفته است - بر دورشدن از اصل و فطرت انسانی و توصیه بر لزوم

بازگشت به این فطرت پاک است. او که از نظر اعتقادات دینی قائل به تسامح و تساهل است، باورهای انحصارطلبانه کلیسا را به چالش می‌کشد. استفاده هوشمندانه او از اعداد بر بار معنایی داستانک و به طور قابل توجهی بر عمق محتوایی آن افزوده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Symbolism

2. Naturalism

3. Realism

4. Archimandrite Antonius Bashir

۵. سه روزه بودم و در گهواره حریرم با شوقی عجیب به دنیای جدید پیرامونم خیره بودم که مادرم از دایه پرسید: «امروز حال پسرم چطور است؟» پاسخ داد: «خوب است خانم، سه بار شیرش داده‌ام. تاکنون کودکی به بشاشی او ندیده‌ام.»

۶. تا سخنش را شنیدم برافروختم و فریاد زدم: «باور نکن مادرا! رختخوابم زبر است و شیری که خوردم تلخ و پستان دایه هم بدبو. من چقدر بدبختم!»

۷. ولی مادر زبانم را نفهمید. دایه هم همینطور. او نیز نفهمید چه گفتم؛ زیرا من به زبان دنیایی با ایشان سخن گفتم که از آن آمده بودم.

۸. از عددهای فرد در اساطیر چین به سعد و فرخندگی یاد شده است. در نزد فیثاغوریان این اعداد غیر قابل حل و مذکر بوده و ماهیتی آسمانی داشته‌اند. در اعتقاد بابلی‌ها روزهای ۳ معنی تعطیلی و استراحت داشته‌اند. در قربانگاه آتش ودایی سه آتش وجود داشته است. در باورهای آفریقایی، الهه ماه عبارت از سه نفر است. ژاپنی‌ها به گنجینه‌های سه‌گانه اعتقاد دارند و در نزد اعراب پیش از اسلام، منات یک الهه سه‌گانه بود. (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۵۰ و ۱۵۱) زرتشتیان به سه پسر برای زرتشت، سه تن برای هر اختر، سه شبانه روز جنگ تیشتر (تیر) با دیو خشکی معتقدند. ایشان در واپسین دوره چهارم جهان منتظر سه موعودند. (والی، ۱۳۷۹: ۱۵۴) در اعتقادات مسیحی به نقل از عیسی مسیح آمده است که خانه ویران را در سه روز بر پا خواهد کرد، که منظور، تنش بود. (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۵۱) آنها همچنین به سه اقنوم (مظهر): وجود، علم، حیات برای باری تعالی (دهخدا: ذیل «سه») و سه قَرَف (سه کتاب) در مذهب خود معتقدند. (رامپوری، بی‌تا، ۲؛ ۱۶۹)

۹. بیست و یکمین روز تولدم؛ روزی که در آن غسل تعمید داده شدم، کشیش به مادرم گفت: «خانم به شما تبریک می‌گویم؛ زیرا پسران مسیحی متولد شد.»

۱۰. بودائیان، چینی‌ها و مایاها عدد هفت را مقدس می‌شمردند. (روح‌الامینی، ۱۳۶۱: ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱) در میان آیین‌های پیشین، سومری‌ها، حرنانیان، صابئین و مهربان (پیروان آیین میترا) هفت کوبک یعنی زحل، مشتری، مریخ، خورشید؛ زهره، عطارد، و قمر را مقدس می‌شمردند. زرتشتیان نیز عدد هفت را مقدس شمرده و آتشکده‌های هفت‌گانه که هر یک به یکی از هفت ستاره بزرگ آسمان منسوب بودند را ساختند. (صادق‌زاده بنایی، ۱۳۷۶: ۶۹)

۱۱. یهودیان معتقدند خداوند روز هفتم از آفرینش آسمان‌ها و زمین و آدم فارغ شد و آرام گرفت، و لذا روز هفتم را مبارک خواند و تقدیس کرد. عدد هفت در بخش‌های دیگری از تورات نیز دیده می‌شود. از آن جمله است: فرونشستن توفان نوح پس از هفت روز، اعتقاد به استراحت دادن زمین و خودداری از کشت و زرع در سال هفتم، اختصاص ماه هفتم از ماه‌های رومی خود به اعیاد (همان: ۶۹-۷۰).

۱۲. غسل تعمید، اعتقاد به سلسله مراتب روحانیان، شام ربانی، اعتراف به گناه، مراسم و تشریفات مرگ، ورود به کلیسا، ازدواج (همان: ۷۰)

13. Catechism

۱۴. با تعجب به کشیش گفتم: «اگر اینگونه است که تو می‌گویی، پس مادرت باید خیلی به خاطر تو احساس بدبختی کند؛ چون تو هنوز مسیحی متولد نشده‌ای.»

۱۵. اما کشیش سخنی که به زبان خود گفتم نفهمید.

۱۶. هفت ماه بعد، پیشگویی نزد ما آمد. خوب در صورتم خیره شد و به مادرم گفت: «پسرت پیشوای هوشمندی خواهد شد و مردم مطیع او شده و از او پیروی خواهند کرد.»

۱۷. پس تا جایی که می‌توانستم فریاد کشیدم: «این پیشگویی دروغ است. من به خود آگاه‌ترم و مطمئنم که درس موسیقی خواهم خواند و فقط نوازنده خواهم شد، نه کار دیگر.»

۱۸. چقدر تعجب کردم وقتی دیدم با اینکه آن همه از عمرم می‌گذرد، هنوز هم کسی زبانم را نمی‌فهمد.

۱۹. در خصوص عدد یازده گفته‌اند وقتی انسان اولیه شمارش را آغاز کرد، فقط می‌توانست تا عدد ده بشمرد و از ده به بعد برایش بی‌نهایت بود، و هنوز هم قبایلی در آفریقا هستند که عدد یازده را یک عدد بی‌نهایت تلقی می‌کنند (؟، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

۲۰. از آن روز سی و سه سال گذشته است. مادرم، دایه و کشیش (خدا رحمتشان کند) همه مرده‌اند. اما طالع‌بین هنوز زنده است. دیروز روبروی معبد دیدمش. با هم سخن گفتیم و به او گفتم که نوازنده شده‌ام. گفت: «مطمئن بودم که نوازنده‌ای بزرگ خواهی شد. در زمان کودکی - ات نیز به مادرت خبر داده بودم که چنین آتیه‌ای خواهی داشت.»

۲۱. حرفش را باور کردم؛ چون خودم هم زبان دنیایی که از آن آمده بودم را فراموش کرده بودم.

منابع و مأخذ

- انجیل متی
- أحمد، محمد فتوح، (۱۹۸۴)، *الرمز والرمزية في الشعر المعاصر*، الطبعة الثالثة، القاهرة: دارالمعارف
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۴)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی - فلسفی ابن سینا*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- جبران، خلیل جبران، (لاتا)، *المجموعة الكاملة لمؤلفات جبران خلیل جبران (المجموعة المعربة)*، بیروت: دارصادر
- دهخدا، علی‌اکبر (نسخه دیجیتالی)، *لغت‌نامه (حرف سین)*: کتابخانه قائمیه
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین، (بی‌تا)، *غیاث‌اللغات*، به کوشش: محمد دبیرسیاقی: کانون معرفت
- شوالیه، ژان، آلن گبران، (۱۳۸۵)، *فرهنگ نمادها*، (جلد ۴)، مترجم: سودابه فضایی، چاپ اول، تهران: انتشارات جیحون
- _____، _____، (۱۳۸۵)، *فرهنگ نمادها*، (جلد ۸)، مترجم: سودابه فضایی، چاپ اول، تهران: انتشارات جیحون
- عاتی، حسن کریم، (۲۰۱۵)، *الرمز في الخطاب الأدبي*، الطبعة الأولى، بغداد: الرسم للصحافة والنشر والتوزيع
- والی، زهره، (۱۳۷۹)، *هفت در قلمرو تمدن و فرهنگ بشری*، تهران: انتشارات اساطیر
- هال، جیمز، (۱۳۸۳)، *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه: رقیه بهزادی، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر
- احمدی، محمدصادق و احمدرضا مفتاح، (۱۳۹۲)، «نماد هفت در قرآن و مکاشفه یوحنا»، *معرفت ادیان*، پاییز، شماره چهارم: صص ۳۷-۵۳

تحلیل داستانتک «اللغة الأخرى» اثر جبران خلیل جبران، از منظر نمادشناسی ۱۵۳

- روح‌الامینی، محمود، (۱۳۶۱)، «عدد هفت در اساطیر و ادیان»، چیستا، فروردین، شماره ۸: صص ۱۰۱۳-۱۰۰۹
- صادق‌زاده بنایی، بهمن محمد، (۱۳۷۶)، «هفت در پهنه فرهنگ دین»، کیهان فرهنگی، خرداد و تیر، شماره ۱۳۳: صص ۶۹-۷۱
- صرفی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، «درآمدی بر نمادپردازی در ادبیات»، فرهنگ، تابستان و پاییز، شماره ۴۶ و ۴۷: صص ۱۵۹-۱۷۸
- کندری، مهران، (۱۳۸۲)، «سمبولیست و سمبولیسم در ادبیات»، فرهنگ، تابستان و پاییز، شماره ۴۶ و ۴۷: صص ۲۴۵-۲۵۴
- محمودی، خیراله، (۱۳۸۴)، «جایگاه عدد سه در فرهنگ و آیین‌های باستانی ایرانیان»، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، بهار، شماره ۴۲: صص ۱۴۹-۱۶۲
- یگانه‌امیری، مرتضی، (۱۳۹۴)، «تعمید اطفال، بانک اطلاعات تخصصی مسیحیت، برگرفته از سایت پژوهشکده باقرالعلوم
- <http://adyanuniv.com/christianity/1394/02/18/%D8%AA%D8%B9%D9%85%DB%8C%D8%AF-%D8%A7%D8%B7%D9%81%D8%A7%D9%84/>
- ؟، (۱۳۸۴)، «قدم یازدهم»، کتاب ماه کودک و نوجوان، شهریور، شماره ۹۵: صص ۱۵۷-۱۶۳

تحليل الرمز في قصة «اللغة الأخرى» القصيرة جداً لجبران خليل جبران

ميناء عربي^١

زهرة قرباني^٢

الملخص

إنّ الرموز موضوعة وناقلة لمضامين أبعد مما يدلّ عليه لفظها؛ حيث تتذكّر الفكرة المختبئة ضمنها، بمجرد رؤيتها. يُعدّ الكاتب اللبناني، جبران خليل جبران، من الكتّاب المهتمّين بخلق أعمال رمزية، ومن أعماله الرمزية، قصته القصيرة جداً المعنونة بـ «اللغة الأخرى»، من مجموعة «الجنون». تهدف هذه المقالة التلميح إلى الرموز الموطّقة في هذه القصة القصيرة جداً، وإلى مدلولاتها، ثمّ الكشف عن الرسالة المنطوية ضمن هذا العمل الرمزي، من خلال منهج الدراسات الوصفي-التحليلي. تشير النتائج أنّ جبران قد استعان من الرموز في عمله هذا، بالرموز التالية: عدد ٣ (اجتياز ظلمات البطن والرحم والمشيمة، والولادة في العالم الجديد)، وعدد ٧ (الكمال والوفرة)، و عدد ٢١ (التزام الاتصال بعوالم السماء والفضة البشرية، رغم حصول تطورات جذرية)، وعدد ٣٣ (الحياة الخالدة)، والأّم (حلقة اتصال الإنسان بحياته التي عاشها قبل ولادته)، والمرضعة (الدعم المزيّف، بديلة للحياة الفاضلة)، والبن (المعرفة وسبيل الخلود)، والمهد (الأرض، بديل الجنة)، والكاهن والمعد (العقيدة المسيحية في الإنسان)، والموسيقى (الانسجام مع الفطرة البشرية) وإثّه دعا في هذا العمل الرمزي، الإنسان إلى الاهتمام بحفظ فطرته الطاهرة، من الدنس، موجّهاً من خلالها انتقاداته للعقائد الدينية والتقليدية السائدة على الرأى العامّ في المجتمع المسيحي.

الكلمات الرئيسية: الرمزية، النصّ الرمزي، جبران خليل جبران اللغة الأخرى.

١-دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران

٢-أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة العلامة الطباطبائي، طهران؛ إيران

Analysis of the short story “The Other Language” by Jibran Khalil Jibran from the perspective of symbolism

¹Mina Arabi, PhD in Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Zohreh Ghorbani madavani, Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Allameh

Received: 06-10-2018

Accepted: 01-02-2020

Abstract

Symbols are the product of agreement and carry concepts beyond their own terms. Therefore, it is possible to look at a symbol and recall all the meaning encoded in it. A authors who has focused on written codes and symbolic texts is Lebanese Jibran Khalil Jibran. One of his short works is "The Other Language", from the "almajnun" collection, which is very symbolic. In this symbolic short story, the implications and the messages make up the subject of the present paper. Through the description and analysis of the symbols, this study seeks to reach the intended meanings of the author. The result of the analysis shows that Jibran Khalil Jibran has pointed to number 3 (that symbolically means getting through three passages of darkness including abdomen, ovary and uterus and coming into the new world), number 7 (that refers to perfection and abundance), number 21 (abiding by the heavenly worlds, and making radical changes in the same time), number 33 (eternal life), the mother (the link between the life in this world and the previous world), the wet-nurse (the alternate protection and a substitute for ideal conditions), the milk (recognition and the path to immortality), the cradle (the earth and the heaven) the priest and the temple (Christian beliefs about man) and music (harmony with human nature). Jibran calls man to try to preserve this pure nature and criticizes the traditional and religious beliefs underlying people thoughts.

Keywords: Symbolism, Symbolic text, Jibran Khalil Jibran, The Other Language.